



صفحه ای از روزنامه کیهان تهران که متن سخنرانی نصرت الله نوح پیرامون افراشته را در سی سال قبل چاپ کرده است.

این شعر آرم روزنامه او بود و در تمام شماره های چلنگر بر پیشانی روزنامه می درخشید (البته غیر از شماره هایی که از آبان ماه سال ۱۳۳۱ توفیف شد و با نام های دیگری مخفی و نیمه مخفی انتشار می یافت.)

بررسی کامل آثار افراشته نیاز به مجال بیشتری دارد و به طور خلاصه باید درباره او گفت: شاعری که در سراسر زندگی خود لحظه ای از تلاش و آفرینش هنری باز نایستاد و با شعر ساده و روان خود و همچنین با انتشار روزنامه چلنگر در بحرانی ترین سالهای سیاسی بزرگترین خدمت را در راه بیداری توده مردم عرضه کرد. ارتجاع در وجود افراشته سرسخت ترین دشمن خود را می دید. زیرا هر شعر افراشته چون دشنه ای بر قلب دستگاه استبدادی و حامیان آن می نشست. بهمین جهت پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد تلاش دستگاه برای یافتن او به حداکثر رسید. اما او به آغوش مردمی پناه برده بود که برایشان شعر می ساخت و بیش از یکسال و نیم پس از کودتا نیز در ایران زندگی کرد. اما واقعیت این بود که فشار ماشین پلیسی و جنگی شاه بر کرده ملت رو به فزونی می رفت. با کشف سازمان نظامی و دستگیری و شهادت گروه افسران آزادیخواه هیچ راه گشایش و مفری برای انسان هایی که روزگاری فریادی علیه ظلم و استثمار و استعمار کشیده بودند، باقی نماند. کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش را در زندان زرهی زنده زنده سوزاندند و دکتر فاطمی را در محوطه شهربانی چاقو کشان شاه از پا در آوردند. در این گیر و دار بود که دوستان افراشته نسبت به زندگی و جان او بیمناک شدند و با وسایلی او را از ایران خارج کردند. دوری از وطن برای مردی که قلبش با آهنگ زندگی روزانه مردم ایران تپش داشت بسیار تلخ و ناگوار بود. بهمین جهت چند سالی بیشتر نتوانست در کشورهای خارج زندگی کند. او در سال ۱۳۳۴ از ایران خارج شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ در صوفیه پایتخت بلغارستان چشم از جهان فرو بست. افراشته در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در خطه سرسبز گیلان چشم بدنیا گشود و پس از ۵۱ سال زندگی پر افتخار و مبارزه پی گیر به در غربت درگذشت.

ادامه مطلب هادی ساعی ... از صفحه اول



در المپیک سال ۲۰۰۰ سیدنی نیز با کسب سه مدال طلا و یک برنز رتبه ۲۷ را از آن خود کرد. ایران با ۵۵ ورزشکار در این دوره از بازی های المپیک شرکت داشت و شکست های پیاپی تیم اعزامی سبب بروز انتقادات گسترده ای از مسئولان سازمان تربیت بدنی شده است. این در حالی است که رئیس سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران منکر هر گونه ناکامی در مسابقات شده است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعلام کرده اند که قرار است شکست های تیم اعزامی ایران به مسابقات المپیک پکن را بررسی کنند.

هست این دولت و مجلس با ما

ندهد گوش به اظهار شما

حال ای کارگر این بود ارباب

حرف او دیدی؟ خود را درباب

شده از خون تو مست این زالو

تا که مست است بگیرش زگلو

در سالهای پس از شهریور بیست تا اواخر سال ۱۳۲۹ شعرهای افراشته در روزنامه ها و نشریات حزبی چاپ می شد. اما از اسفند سال ۱۳۲۹ به انتشار روزنامه چلنگر دست زد. انتشار این روزنامه که بیش از دو سال و نیم توانست ادامه یابد حادثه ای در دنیای شعر و مطبوعات کشور بود.

البته قبل از روزنامه چلنگر روزنامه های فکاهی دیگری نیز وجود داشتند از جمله روزنامه توفیق که افراشته و گروهی دیگر از شعرای فکاهی سر، در آن مطلب می نوشتند. اما هیچکدام از آن روزنامه ها، چلنگر نبود. این روزنامه کوچک که در چهار صفحه، دو ورق منتشر می شد دارای سبک و روشی مخصوص به خود بود. در آن از طنزهای لوس و بی مزه خبری نبود و جهت خاص سیاسی خود را داشت.

افراشته و هدایت

انتخاب نام «چلنگر» به عنوان روزنامه داستانی دارد که اجازه می خواهد به نقل قول از مرحوم افراشته نقل کنم. افراشته تعریف می کرد: وقتی می خواستم روزنامه منتشر کنم روی انتخاب نام روزنامه خیلی فکر کردم و در اینمورد با دوستان دور و نزدیک به مشورت پرداختم. در این میان هر کس به ذوق و سلیقه خود نظری داد و نامی انتخاب کرد مرحوم صادق هدایت نام «چلنگر» را به من پیشنهاد کرد. من آنرا پسندیدم و روزنامه را با این نام منتشر کردم. روزی که این روزنامه منتشر شد، من فرار و آرام نداشتم. از این خیابان به آن خیابان و از جلوی بساط این روزنامه فروش به بساط آن روزنامه فروش میرفتم و به دست مردمی که روزنامه می خریدند نگاه می کردم تا ببینم روزنامه مرا چقدر می خرند. غروب همان روز به کافه فردوسی (خیابان اسلامبول) که پاتوق هدایت و سایر دوستان بود آمدم. هدایت هنوز نیامده بود ولی چند تن از روشنفکران و کرسی نشینان کافه فردوسی جمع بودند. با دیدن من هر کدام به نوعی اظهار نظر کردند ولی اکثریت این گروه روزنامه مرا پسندیده بودند و می گفتند سوژه ها و مطالب آن پیش پا افتاده است. من هم مثل بچه های یتیم و کتک خورده پشت میز کز کرده بودم که هدایت آمد.

از دور به طرفم آمد مرا بوسید و انتشار چلنگر را تبریک گفت. پس از چند لحظه گفتم این برو بچه ها از روزنامه من خوششان نیامده. خنده ای کرد و گفت: شانس آوردی. اگر اینها از روزنامه تو تعریف می کردند بند بود و من نا امید میشدم. تو مال اینها نیستی، مال مردم جنوب شهر و زاغه نشینانی است که فقط دو کلاس اکابر سواد دارند.

"هیچ پدیده زشت و زیبایی از نظر تیزبین و موشکاف افراشته پنهان نمی ماند. و اما شعری از افراشته که شعار روز مردم روزگار بود و امروز هم هست این است:

بشکنی ای قلم ای دست آگر

پیچی از خدمت محرومان سر

گزیده ای از سخنرانی «نصرت الله نوح» در دانشگاه تهران - پس از انقلاب ۵۷

«افراشته» از زبان نصرت الله نوح

شعر افراشته فریاد در گلو شکسته محرومان بود

به مناسبت پنجاهمین سال خاموشی محمدعلی افراشته

۱۶ اردیبهشت ماه امسال ۱۳۷۸ مصادف است با پنجاهمین سال درگذشت محمد علی افراشته شاعر، نویسنده، طنز پرداز سیاسی و مدیر روزنامه چلنگر. روزنامه چلنگر در اسفند ماه سال ۱۳۲۹ در تهران انتشار یافت و با افت و خیز فراوان، توقیف های مکرر (که به جای آن روزنامه با نام دیگری انتشار می یافت) تا روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در پهنه سیاسی - مطبوعاتی کشور نامی آشنا و روزنامه ای پر طرفدار بود. آخرین شماره آن در روز ۲۸ مرداد که تازه آماده پخش بود در جلوی دفتر روزنامه واقع در کوچه پشت شهرداری تهران به وسیله عوامل کودتای ۲۸ مرداد به آتش کشیده شد. مطلبی را که در این صفحه می خوانید خلاصه ای از سخنرانی آقای نصرت الله نوح، دوست، همکار و شاگرد محمد علی افراشته در اوایل انقلاب در تالار دانشکده حقوق دانشگاه تهران است که بعدها در مقدمه مجموعه شعر محمد علی افراشته نیز چاپ شد.

این خط جاده ها که به صحرا نوشته اند

مردان رفته، با قلم پا نوشته اند

افراشته، شاعر زاغه ها

سخن از افراشته است. مردی که در برهه ای از زمان شعرش شعار مردم بود و کلامش تا پائین ترین طبقات جامعه نفوذ می کرد. به جرات می توان گفت تا کنون هیچ شاعری چون افراشته نتوانسته است در عمق اجتماع نفوذ کند.

علت نفوذ کلام افراشته در مردم صراحت، سادگی کلام، بی پیرایگی، همدلی و همزبانی او با توده مردم است. سوژه شعر افراشته را آدم های محروم تو سری خورده، نفرین شده و آواره



این آخرین عکس افراشته با دوستان تبعیدی یا فراری از حکومت شاه است که در صوفیه پایتخت بلغارستان برداشته شده و بیش از پنجاه سال عمر دارد! در عکس از راست: هادی آزادی (دو ماه پیش درگذشت)، مظفر بختیار (معروف به اصغر شیرازی، مصطفی لنگرانی (که بیش از نیمی از عمر او در تبعید گذشت)، محمد علی افراشته با لبخندش، عباس ندیم.

شهر و روستا تشکیل می دهند. او به شعرهایی که اسیر زرق و برق کلام، آرایش جملات و قافیه و ردیف شعر هستند با دیدی تمسخر آمیزی می نگرد و خود نیز هرگز در فکر آرایش کلام خود نیست. درست است که این بی توجهی به ترتیب کلام را شعری زمانش نمی پسندیدند و بر او خرده می گرفتند ولی او بی توجه به گفتار این و آن راه خود را می پیمود و میدانست در شعرش با چه گروهی و طبقه ای کار دارد و چگونه شعری مورد نیاز و خواست های اوست.

افراشته بعد از شهریور بیست به عنوان شاعری خلقی، مبارز و انساندوست بر سر زبان ها افتاد، روزنامه ها و مجلات هر روز شعر تازه ای از او چاپ می کردند و در اجتماعاتی که در نقاط مختلف شهر تشکیل می شد افراشته شعرهای خود را برای مردم می خواند. صداقتی که در کلام این گلیه مرد وجود داشت و سوژه هایی را که انتخاب کرده بود اقتدر بدیع و تازه بود که شعرش به سرعت برق در خاطره ها و حافظه ها نقش می بست. حرف او از دل مردم برخاسته بود و لاجرم بر دل آنها می نشست. طنز تلخ و گزنده ای که در شعرش وجود داشت خواننده را می خندانند و گاه می گریانند. بی کاری ها، در بدی ها، محرومیت ها، تبعیض ها، رشوه خواری ها و فساد حاکم در دستگاه، مایه اصلی شعر او بود. او گاهی از زبان کارفرما، صاحب کارخانه، گاهی از زبان مالک و گاهی از زبان کشاورز وابسته به زمین به تشریح دردهای اجتماعی می پرداخت. او رابطه ای را که بین طبقات حاکم بر استثمار طبقه محروم وجود داشت می دید و این رابطه را با زبانی ساده و توده فهم برای کارگران و سایر طبقات محروم فاش می کرد.

به این شعر ساده توجه فرمائید.

کارفرمائی با کارگران کارخانه اش صحبت می کند قدرت خود و عنوان و انصار خود را به رخ کارگران می کشد و با تهدید آنها را از تشکیل اجتماعات کارگری منع می کند:

با شما هستم آهای، کارگران

بچه ها، زنها، مردان، پسران

کارخانه چی و صاحب کارم

همنشین با خود استاندارم

هست داماد من آقای وزیر

خانم دختر آقای امیر

خواهرم هست زن سرلشکر

دخترش هست عروس جعفر

اگر اخراج نمایم همه را

تکند هیچ کسم چون و چرا

می توانم بدهم حبس کنند

بدهم چوب زیادی بزند

میکنم من به شما امر آکید

همگی گوش به حرفم بدهید

من شنیدم که شما بعضی تان

ماجراجو شده اید و شیطان

من شنیدم و کلائی دارید

دفتر و دستک و جایی دارید

من شنیدم که شما جمع شدید

اتحادیه فراهم کردید

هرشب آنجا جلساتی برپاست

حوزه و بند و بساطی برپاست

کرده اید این کلمه ورد زبان!

زنده بادا به جهان کارگران

می نشینید هی این ور آن ور

می گذارید برایم منبر

زمزمه کرده و گوئید ارباب

خانه کارگران کرده خراب

صحبت از مزد کم و کار زیاد

صحبت از جمعه و جشن و اعیاد

صحبت از بیمه، پیری، کوری

صحبت از ناقصی و رنجوری

خوش به احوال شما، حال شما!

پس بگوئید همه مال شما!

این الم شنگه و بازی ها چیست؟

چه خبر هست؟ مگر بلشویکیست

که نمودست شما را وادار

گفتن این کلمه «استثمار»

چه بساطی شده واقع ماتم

مهره و پیچ که دارم در دست

دور اندازمش هر وقت شکست

کارگر! نزد من همچون پیچی

ناقص و عاجز گشتی هیچی

باز هم پیچ مهمتر ز تو است

خرجکی دارد اگر مهره شکست

تو اگر ناقص گشتی رفتی

دگری جای تو آرم مفتی

فرم درخواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان: برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست

در آمریکا: یکساله ۴۰ دلار خارج از آمریکا: یکساله ۸۰ دلار

DATE: _____ آدرس مکاتبه با نشریه پژواک: _____

PHONE# _____ **PEZHVAK CORP.**

P.O. Box 54067
San Jose, CA 95154-0067 U.S.A.

NAME: _____

ADDRESS: _____

CITY: _____ STATE: _____ ZIP: _____

پژواک

سازمان ملل برای چهار هزار مواد غذا

تغییر مکان میدهید؟

در صورت تغییر مکان خواهشمندیم فرم زیر را پر کرده و به آدرس پژواک پست و یا فکس نمائید تا نشریه پژواک را بدون تاخیر دریافت نمائید.

OLD ADDRESS:

Name _____

Address _____ Apt# _____

City _____ State _____ Zip Code _____

NEW ADDRESS:

Name _____

Address _____ Apt# _____

City _____ State _____ Zip Code _____

پژواک

PEZHVAK CORP.
P.O. BOX 54067
SAN JOSE, CA 95154-0067
Tel: 408-615-1030 • Fax: 408-615-1033